



باشگاه‌نه، بیابان‌آری

پیر کشتی منطقه پنجن تن می گوید: «هیچ‌گاه به مسابقات رسمی نرفته‌ام و با کشتی گرفتن در باشگاه‌ها آشنا نبوده‌ام و نیستیم. تنها کشتی‌ای که به علت تکرار و تمرین یادم گرفتم، همین کشتی کردی (پیرمرد می‌گوید کشتی کرتی) و چوخه بوده است. با لباس‌های خاص این کشتی، به هم تن‌آشنا می‌کردیم و پنجه در پنجه و بازو به بازو حریف می‌دادیم و یک‌هوفن می‌زدیم. او می‌گوید، گاهی مراسم کشتی به دعوا ختم می‌شد و خاطرنشان می‌کند: «شیخ پهلوان پساکوهی به من چوخه‌ای نو پوشانده بود. حریف در اثنای کشتی پایش را در آستین چوخه کرد و آستین لباس کشتی از کمرگاه پاره شد و هر دو با سینه به زمین خوردیم و مراسم کشتی به دعوا ختم شد.»

او آخرین کشتی خود را در حوالی دهه ۵۰ می‌داند و می‌گوید: «پس از آن، دیگر پا به سن گذاشته بودم و کشتی نگرفتم.»

تأثیر کشتی بر زندگی

او می‌گوید: «فقط از کشتی خاطره‌ای برایم مانده و شاید اینکه تا چند سال قبل، سالم بودم هم به خاطر کشتی بوده است. برایم یک «بارک... پهلوان» در خاطر مانده است و دیگر هیچ. آن زمان‌ها که کشتی می‌گرفتم، به عشق همین کشتی گرفتن زنده بودم. دوست داشتم دائم به کشتی دعوت شوم.»

یک توصیه به جوان‌ها

پیرمرد کشتی‌گیر منطقه پنجن تن می‌گوید: «ای کاش همه سالم باشند و کشتی چوخه هم برقرار باشد. متأسفانه می‌بینم جوان‌های زیادی سست هستند و حال و هوا و قدرت‌مندی لازم برای یک جوان را ندارند.»

دوست و مبارز قدیمی او ادامه می‌دهد: «جوان‌ها یا سرشان در تلفن همراه است و برخی هم متأسفانه آلوده به مواد مخدر صنعتی شده‌اند. آرزویم این است که جوان امروز به مسجد بیاید و ورزش کند. ای کاش دولت به جوان‌ها کار بدهد تا به سمت فساد نروند.»

مردکار و تلاش بود

یکی از همسایه‌های حاج حسینعلی می‌گوید: من الان حدود ۵۰ سال سن دارم زمانی که حسینعلی کشتی می‌گرفت ما خیلی بچه بودیم. حسینعلی واقعاً مردکار و تلاش بود به یاد دارم یکی از روزهای زمستان برف سنگینی آمده بود اما آن موقع حاج حسینعلی کارش را تعطیل نکرد با موتورسیکلت کاوازاکی‌اش به سختی خودش را به روستاهای اطراف می‌رساند و شیر جمع‌آوری می‌کرد

کشتی و عروسی، دو اتفاق شیرین برای اهالی بود

پیش‌کسوت کشتی از خاطرات ورزشی‌اش می‌گوید: «هر جا عروسی بود، برای شادی بخشی مردم و پروین شدن مجلس، مراسم کشتی‌گیری برپا می‌شد. در هر رویداد دیگری هم که عده‌ای برای تماشا جمع می‌شدند، باز مراسم کشتی‌گیری برقرار بود.»

او درباره کشتی گرفتن در حاشیه مجلس عروسی می‌گوید: «صاحب مجلس عروسی، دستمالی ابریشمی را بر زمین می‌انداخت و یک کله‌قند بزرگ را برای برنده در میان آن می‌گذاشت. ما هم با همان لباس‌های روزمره حاضر می‌شدیم و پاچه شلوار و نیز پیراهنمان را بالا می‌زدیم و گاهی با لباس چوخه به هم گلاویز می‌شدیم. دست در دست و گردن حریف می‌انداختیم و یک‌هوفن می‌کردیم و سعی می‌کردیم به زمینش بزنیم.»

از او درباره ارزش مادی جایزه می‌پرسیم. مرد کشتی‌گیر سابق می‌گوید: «نه اینکه کله‌قند در آن زمان ارزش خاصی داشته باشد. همین قدر ارزشش بوده که قند خانه‌مان را برای مدتی تأمین می‌کرده است. کله‌قند بیشتر جنبه تشویقی داشت تا اینکه ارزش مادی خاصی داشته باشد.»

او اضافه می‌کند: «گاهی جوایز ارزشمندتری مثل قوچ، قالی یا گوسفند معین می‌شد که مخصوص مجالس بزرگ‌تر و مهم‌تر بود.»

ابراهیمی درباره حریفانش می‌گوید: «همه چیز در قدیم ساده‌تر از آنی بود که فکرش را بکنید. یک‌هوفن می‌دیدم کسی از شهر یا روستایی دیگر آمده است و می‌گوید می‌خواهم با تو کشتی بگیرم.»

او خاطره‌ای از کشتی خود اینطور بیان می‌کند: «فراموش نمی‌کنم روز مراسم عروسی ام همسرم تازه به منزل آمده بود هنوز لباس‌های دامادی‌ام را در نیاورده بودم یکی از کشتی‌گیران به سراغم آمد و خواست با او کشتی بگیرم جواب رد ندادم گفتم برو آماده باش که آمدم با همان لباس دامادی برای کشتی به سراغش رفتم انصافاً جثه‌اش از من بزرگ‌تر بود پاچه‌های شلوارم را بالا کشیدم و سرشاخ شدم چندین مرتبه پشتش را به خاک زدم تا اینکه تسلیم ادامه کشتی شد.»

سرم برای کشتی گرفتن دردمی‌کند

پیرمرد با تأسف بیان می‌کند: «حیف که دیگر نمی‌توانم اما همین حالا هم سرم برای کشتی درد می‌کند! نه تنها من، بلکه همه کسانی که روزی با آن‌ها کشتی می‌گرفتم، حالا اگر زنده باشند، شل و پیل شده‌اند. قربان، یکی از حریف‌هایم بود که خبر دارم زنده است، اما شل شده است.»

او درباره نحوه اجرای مسابقه کشتی چوخه می‌گوید: «مسابقه کشتی با چوخه رقابتی بدون زمان بوده است و وقتی، یک فرد در آن پیروز میدان اعلام می‌شد که می‌توانست سه بار پشت یا شانه‌های حریفش را به زمین برساند. به نظر من این طور کشتی گرفتن شجاعت، قدرت و دلاوری خاصی می‌خواهد.»

اهالی مسجدی که ابراهیمی برای نماز به آنجا می‌رود، می‌گویند که هیچ وقت پشت او به زمین نخورده است. خودش توضیح می‌دهد: «نه، این طورها هم نیست. به هر حال در زمانی که تازه کشتی را شروع کرده بودم و نو جوان بودم، گاهی می‌بردم و گاهی هم نه؛ اما از زمانی که مسابقه کشتی پیدا کرده بودم، دیگر تا آخرین روزی که کشتی گرفتم زمین نخوردم. می‌شود گفت از ۲۵ سالگی به بعد همیشه برنده مسابقات بودم.»

مسابقه کشتی با چوخه

رقابتی بدون زمان بوده است و وقتی، یک فرد در آن پیروز میدان اعلام می‌شد که می‌توانست سه بار پشت یا شانه‌های حریفش را به زمین برساند